

سهل و ممتنع در مسیر تعادل

علیرضا بهرامی

نه چنان به تاریخ روایت شده و به نگارش درآمده محدود مانده که نوشته اش به کتاب های تاریخ دوران مدرسه مانند شود، نه چنان افسار قوه تخیل را رها کرده که به میزان وفاداری اش به رویدادهای تاریخی لطمه وارد شود. به ویژه آن جا که احساسات فردی شخصیت های داستان، و البته نقش اول آن، رئیس علی، را تصویر می کند. او در عین ترسیم این صحنه ها که در بخش هایی جذابیت های هیجانی اثر را افزایش داده، چنان هم رفتار نمی کند که مخاطب مدام از خود بپرسد: مستندات نگارنده برای این قسمت های داستان — که طبعاً در منابع مورد استفاده اش و نیز

روایت ها نیامده — کجاست؟! چرا که نویسنده مرز بین این دو، یعنی رویدادهای مبتنی بر متن های تاریخی و خیال پردازی های نه چندان دور از امکان را با حفظ اعتدال، چنان غیرشفاف و نرم کرده است که چندان به چشم نمی آید.

ویژگی دیگر اثر که احتمالاً به خاطر آن مورد توجه جایزه جلال آل احمد واقع شده، استفاده از گویش بومی منطقه تنگستان بوشهر، در قالب گفت و گوهای شخصیت های داستان است. در واقع راوی اثر به زبان فارسی رایج با خواننده سخن می گوید، اما آن جا که به مکالمه میان مردم جنوب می رسد، با گویش مادری خودشان سخن می گوید تا از این طریق، صمیمیت و باورپذیری بیشتری به متن داستان بدهد. اما جالب این جاست که این استفاده از گویش محلی، برای خواننده غیربومی و نا آشنا با فرهنگ عامه منطقه، مشکل خاصی ایجاد نمی کند. دلیل آن، هم می تواند ناشی از نزدیکی زبان رایج در این منطقه کهن از کشورمان با فارسی معیار باشد و هم به دقت نویسنده در پرهیز از واژه های خیلی خاص و دشوار فهم بومی. تا آن جا که به رغم استفاده زیاد از گویش بومی در متن — که بخش چشمگیری از کتاب را در بر می گیرد — خواننده نیازی به پانوشتهای توضیحی برای معنی لغات پیدا نمی کند.

اما نکته دیگر که در مسیر اعتدال، قابل اشاره است، نوع برخورد نویسنده با شخصیت های تاریخی دوره مبارزات ضد استعماری مردم جنوب است. به بیان دقیق تر، توجه نویسنده تاج سر کرانه در مواجهه با شخصیت های داستان — که کاملاً وجود خارجی داشته اند — و واقع بینی او و مراعات انصاف در برخورد با آن ها در این اثر تاریخی —



تاج سرکرانه. محمد ولی زاده.
تهران: آیینة جنوب، ۱۳۸۸. ۱۱۲
ص. ۲۲۰۰۰ ریال.

بعضی کارها سهل و ممتنع اند؛ یعنی در عین حال که آسان به نظر می رسند، اما امکان تقلیدشان هم وجود ندارد. مثل شعرهای احمد رضا احمدی، که وقتی دو سه تایی از آن ها را می خوانی، ممکن است فکر کنی این طور شعر گفتن چه قدر راحت است! اما کافی است قلم به دست بگیری، تا دریابی که حتی یک بند شعر مثل او گفتن، چه قدر دشوار است!

بعضی از کتاب ها هم سهل و ممتنع اند؛ مثل آن چه محمد ولی زاده منتشر کرده است: تاج سر کرانه، روایتی داستانی از زندگی و مبارزه رئیس علی دلواری، مبارز سرشناس جنوب علیه استعمار انگلیس، در بیش از صد سال پیش.

البته هر سهل و ممتنعی — که البته در این جا کمی تخفیف در ممتنع بودنش قائل می شویم — راز یا راهی در دل خود دارد که اساس آن را فراهم کرده است. رمز اصلی این سهل و ممتنع شدن در کتاب ولی زاده، دقت او در حفظ نوعی تعادل در آفرینش این اثر درباره یکی از شخصیت های تاریخی بنام است. شاید برخی به واسطه تماشای یک سریال تلویزیونی نه چندان جدید درباره زندگی و مبارزات رئیس علی دلواری، نگارش چنین کتابی را کاری ساده یا حتی بیهوده بیندارند. اما نویسنده با این کتاب ثابت کرده که این تلقی نادرست است. او در خلق این اثر اصولی را رعایت کرده که مهم ترین آن، همان حفظ اعتدال است که در چند جنبه «برخورد تاریخی — داستانی»، «استفاده از زبان بومی» و «روایت صادقانه از شخصیت های داستان» نمود یافته است که به آن ها می پردازیم.

«دریای نا آرام، موج های کف آلودش را به ساحل دلوار می کوبید. مردان آبادی دلوار، خانه رئیس علی را دوره کرده، زیر نخل های سرکش اطراف خانه به انتظار نشسته بودند». این پاراگراف نخست تاج سر کرانه است. از همین نخستین گام کتاب و مجموعه واژه ها، ترکیب ها و تصویرهای آن، مخاطب درمی یابد که با اثری مبتنی بر واقعیت تاریخی و بر جای مانده از قلم و زبان شاهدان و مورخان، با چاشنی خیال پردازی یک نویسنده مواجه است. ولی زاده در اثر خود

داستانی، کاملاً آشکار است و او این مهم را به خوبی رعایت کرده است. در واقع شخصیت مبارزان جنوب در این اثر نه سیاه سیاه است، نه سفید سفید؛ بلکه در طیفی بین این دو است. شاید برای نخستین بار باشد که خواننده ایرانی در اثری در توصیف دلاوری‌های مبارزان خطه جنوب کشور در برابر یورش استعمارگران، با وضعیت‌هایی واقع‌گرا روبه‌رو می‌شود. برای مثال نویسنده از حسادت و از سویی دیگر، دلاوری‌های یک مبارز، نافی وجود رفتارهایی بشری، حتی فراتر از آن چه در این کتاب به برخی از نام‌های سرشناس نسبت داده شده، نیست. بی‌شک، هر کدام از این افراد در زندگی شخصی خود، چه قبل و چه در حین مبارزه، رفتارهایی مانند بسیاری دیگر از آحاد جامعه داشته‌اند. این نکته مهمی است که در آثار مربوط به سایر رخدادهای مشابه تاریخی، از جمله مبارزات مشروطه، به‌ویژه در آذربایجان، جریان انقلاب اسلامی و نیز جنگ هشت ساله و دفاع مقدس، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

چنان که گفته شد، ولی‌زاده در اثر خود به موفقیتی نسبی در این زمینه دست یافته است. دیدگاه او به رئیس‌علی دلواری – همچون آیت‌الله اهرمی و کسانی دیگر – در کل، به سمت سفید طیف یادشده گرایش دارد و شاید سوق یافتن مبارزان دیگری چون شیخ حسین خان چاه‌کوتاهی و زابرخان به سمت خاکستری‌تر همین طیف نیز به نفع او صورت گرفته باشد. اما در هر صورت، به‌رغم وزن بیشتر مثبت شخصیت رئیس‌علی در این اثر که غیر عادی هم نیست، باز او را در مقام یک قدیس برگزیده و نازل شده از آسمان‌ها نمی‌بینیم. او نیز بشری است مانند سایر انسان‌ها که هم در لحظاتی می‌ترسد، هم احساسات خانوادگی دارد، هم بی‌توجهی به خود را نمی‌تواند تحمل کند و خیلی چیزهای دیگر. اما در عین حال، مانند بسیاری دیگر از شخصیت‌های صاحب نام تاریخ، دارای خصلت‌هایی چون غیرت و تعصب، شرف و وجدان، هوشمندی و شجاعت و... است. نویسنده، در جایی از کتاب، از زبان رئیس‌علی آورده است:

«کنسول انگلیس غلط کرده. مگه مو سی پول می‌جنگم که به مورسوه می‌ده؟ مو می‌خوام او این‌جا نباشه. مملکت ما رو اشغال کردن، نیزه هم گذاشتن زیر گلو موم، اون وقت انتظار دارن ساکت بشینیم. نه خان، تا رئیس‌علی زنده نمی‌ذاره او خوش از گلو اجنبی پایین بره...»

و در جایی دیگر در مکالمه میان رئیس‌علی و یکی از همسرانش (فاطمه آقا)، از زبان فاطمه آقا می‌خوانیم: «نه، مگه تو فکر می‌کنی آدم خوبی هستی! تو تا مو یاد دارم تفنگ دست بیده. مگه تفنگ چه داره غیر از آتیش و گلوله؟! مگه آتیش و گلوله هم خوبن؟ اصلاً روز اول که منو گرفتی، مگه گفتی که قراره سه زن دیگه هم بگیرم؟ اینا به کنار! به روز خوش سی ما نداشتی. به لحظه دلَم آروم نداشتی. عین سیر و سرکه دائم می‌جوشه که کی خبر شهادت تو رو برام می‌آرن.»

و البته در بخشی از پاسخ نیز از زبان رئیس‌علی نوشته است: «...»

مگه مو مرض دارم که خون کُتم؟ مگه چه لذتی داره که آدمی دائم تفنگ دُش باشه و ندونه که گلوله بعدی چون کدوم بنی بشری رو می‌گیره؟ مگه مو خودم به ئی راه رفتم؟ ولله مو خیلی دلَم می‌سوزه ولی چه کُتم؟ دشمن اومده چارچوب در رو کنده، وارد خونه شده، به ناموس مردم رحم نمی‌کنه، به ئی درختای بی گناه رحم نمی‌کنه. مو واقعا نمی‌دونم ولی خودت گفتی برو سی خاطر اولاد زن بگیر. یادت رفته با رضایت خودت بید؟ مگه نگفتی غمی تو مو پیدا کردی و راضی نیسی که مو ناراحت باشم؟ شما خیال می‌کنین وقتی مو می‌رم جهاد اصلاً به فکر شما نیسم؟! به خدا قسم دلَم همین جا پیش شما می‌مونه.»

از این‌ها که بگذریم، و به‌رغم معدود غلط‌های املائی، تاج سرکرانه نوعی فصل‌بندی ابتکاری دارد که نه با شماره‌گذاری یا عنوان خاص، بلکه در صفحه‌آرایی سامان گرفته است. یعنی هر چهار – پنج صفحه، به یک فصل متمایز تقسیم شده است تا هم دست نویسنده برای برخی پرش‌های زمانی یا مکانی باز گذاشته شود، هم موجبات خستگی خواننده را پدید نیآورد. تا آن‌جا که بتواند این کتاب ۱۱۲ صفحه‌ای را در یک روز و لابه‌لای کارهای روزانه بخواند.

اما همه این‌ها نمی‌توانست حاصل شود، جز با توانایی نویسنده و بهره‌گیری او از تجاربش به ویژه در حوزه نشر و رسانه و آشنایی با تجربه‌های موفق و ناموفق بسیاری از آثار ادبی یا آثار مشابه. دیگر این‌که محمد ولی‌زاده، خود از اهالی و وارثان همین منطقه‌ای است که ماجرای داستان و شخصیت‌هایش به آن‌جا تعلق دارند، اما خوشبختانه این ویژگی تنها موجب شده که با تسلط به موضوع، روایتی مختصر و مفید از آن ارائه دهد، نه این‌که با نگاهی احساسی و تعصب‌آلود به یک ماجرای تاریخی و شخصیت‌های آن بپردازد.

کتاب تاج سرکرانه در کمتر از سه ماه به چاپ دوم رسیده و همین نشانه موفقیت کتاب در برقرار ساختن ارتباطی واقع‌بینانه و صادقانه با خوانندگان آن است.

واژه

مجله الکترونیکی شعر

www.vazna.com

vazna@Gmail.com